▪ ویـــژه‌نـامـــه شکـــوه حـضـــور / ۱۲

گفت‌وگو با آیت‌الله محمود رجبی

مجلس در نظام جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه و والایی برخوردار بوده و محور بسیاری از تصمیم‌گیری‌ها، قانون‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌هاست و چراغ هدایت دولت و ملت را به دست دارد. مجلس، پایگاه اساسی نظام و مردم و مایه حضور و مشارکت واقعی مردم در تصمیم‌گیری‌ها و مظهر اراده ملی است. مجلس شورای اسلامی، یک مرکز اساسی و تعیین‌کننده برای انقلاب است. همه سررشته‌های امور، به مجلس شورای اسلامی برمی‌گردد و به‌فرموده رهبر انقلاب امام خامنه‌ای: مجلس، مظهر حضور و اراده مردم در صحنه‌های گوناگون سیاسی و اقتصادی است. اگر مردم چیزی را در زمینه‌های اقتصادی یا سیاسی بخواهند که بشود یا نشود و چیزهایی را بخواهند که به سرنوشت کشور ارتباطی پیدا می‌کند، باید اراده خویش را از حنجره و زبان نماینده خود بیرون بدهند و به‌صورت قانون درآورند و این قانون در سطح کشور عمل بشود. این، تأثیر مردم در قانون‌گذاری است. « فرازی از بیانات مقام معظم رهبری در دیدار خانواده‌های شهدا و ایثارگران و دست‌اندرکاران برگزاری انتخابات (۲۲ آذر ۱۳۶۸)». در ادامه متن گفت‌وگوی هفته‌نامه افق حوزه با آیت‌الله محمود رجبی عضو جامعه مدرسین حوزه علمیه قم و رئیس مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمه‌الله در موضوع انتخابات در نظام سیاسی اسلام را می‌خوانید.

▫ خداوند در قرآن کریم بارها مردم را به «اکثر الناس لایعلمون» و مانند آن مورد خطاب قرار داده است؛ لذا در نظر گرفتن اکثریت در آرا، در دین ما مذموم است و دموکراسی امری کاملاً غیردینی و مذمت شده است؛ اما با این وجود امام خمینی رحمه‌الله بعد از پیروزی انقلاب، نه‌تنها در تشکیل حکومت و انتخاب نوع نظام سیاسی به آرای مردم مراجعه کرد؛ بلکه در اداره جامعه در عرصه‌های مختلف، به روش دموکراسی مراجعه نمود. ما در بسیاری از مواقع، با انتخاب غلط مردم مواجه شدیم و تاوان آن را پس دادیم؛ لذا با وجود ادله نقلی فوق چه حجت شرعی در رجوع امام به آرای مردم وجود دارد؟

• آیاتی که در بالا به آن اشاره شد و مشابه آنها، بدین معناست که اکثریت، معیار یا روش معتبر کشف حقیقت نیست؛ یعنی اگر اکثریت مردم عادی به موضوعی رأی و نظر دادند، معنایش حق بودن آن نیست؛ زیرا ممکن است، اکثریت اشتباه کرده باشند و شما هم اشاره کردید که در مواردی در جامعه خودمان انتخاب اشتباه با رأی اکثریت رخ داد و عوارض آن هم، متوجه کل جامعه شد.

اینکه رأی اکثریت توده مردم دلیل حقانیت و معیار کشف واقع و آنچه درست است نمی‌باشد، به‌دلیل این است که کشف حقیقت روش‌های معتبر خود و ادله قطعی خاص خود را می‌طلبد و معیار خاص خود را دارد که صرف رأی اکثریت نه از آن روش‌های معتبر و نه دلایل قطعی و نه از معیارها معتبر کشف حقیقت است؛ زیرا مردم در همه امور زندگی عادی بر اساس گمان و حدس نظر می‌دهند و به‌همین دلیل قرآن می‌فرماید: «وان تطع اکثر من الارض یضلوک عن سبیله الله ان تبعون الاالظن وان هم الایخرصون». در ذیل آیه علت گمراه‌سازی اکثریت، تبعیت از حدس و گمان معرفی‌شده است.

در مواردی مردم می‌توانند، در امور اجتماعی و با رأی خود نقش‌آفرینی کنند:

۱. در امور عادی که به سعادت و شقاوت ابدی انسان‌ها ارتباطی ندارد؛ مانند قوانین راهنمایی و رانندگی و باید یکی از دو یا چند قانون یا اقدامی را انتخاب کنند، می‌توان از مردم رأی‌گیری کرد و قانونی اقدامی را طبق رأی اکثریت برگزید. در این موارد تبعیت از رأی اکثریت مشکلی ندارد.

۲. در مواردی که اسلام حکم ثابت و دائمی وضع نکرده است که آیت‌الله شهید سید محمدباقر صدر رحمه‌الله آن را منطقة‌الفراغ نامیده است. در چارچوب قوانین اسلامی در تعیین مجریان و قانون‌گذاران دارای صلاحیت طبق موازین شرع و عقل و تصویب قوانین موقت متناسب یا تحولات اجتماعی مردم نقش جدی دارند؛ چنانکه از آغاز پیروزی انقلاب، امام عزیز رحمه‌الله همین رویه را اعمال کرد.

۱. درمواردی که اکثر خبرگان و متخصصان مورد اعتماد در زمینه‌ای رأی دهند، رأی آنان بر رأی اقلیت هم‌تراز آنان و برغیرمتخصصان معتبر و لازم‌الاتباع است؛ مانند رأی اکثر خبرگان رهبری بر صلاحیت رهبر معظم انقلاب، پس از رحلت امام رحمه‌الله در بسیاری از موارد دیگر نیز پذیرفته می‌شود و پشتوانه عقلی و عقلایی دارد.

۴. در مواردی که ولی‌فقیه مصلحت امت را در انتخابات بداند

امام عزیز ما رحمه‌الله در اولین روزهای پیروزی انقلاب اسلامی برای تعیین نوع نظام، رفراندوم برگزار کردند. در این مورد دستور ولی‌فقیه اعتبارساز رأی اکثریت است؛ چون مردم به این رشد رسیده بودند که هدف از انقلاب برقراری جمهوری اسلامی است و فهمیده بودند که به حکومتی مانند نظام اسلامی نیاز دارند و اصلاً برای همین به میدان آمدند و جان و مال خود را دادند و امام رحمه‌الله به‌عنوان ولی‌فقیه ازمردم اقدام به چنین امری را خواسته است.

در این مورد اکثریتی که رأی می‌دهند، قطعاً رأی‌شان معتبر و حجت است؛ زیرا دیدیم که ۹۸ درصد به جمهوری اسلامی رأی دادند.

▫ ملاک‌های انتخاب درست و انتخاب فرد اصلح از نگاه آموزه‌های قرآن کریم و روایات چیست؟

• **الف) درد دین داشتن**

در نظام جمهوری اسلامی که برای پیاده شدن قوانین اسلامی و مدیریت جامعه براساس اسلام شکل گرفته است، هرکس می‌خواهد، در این ساختار پستی را اشغال کند، باید اولین دغدغه و دل‌مشغولی او پیاده شدن آموزه‌های دینی باشد. بر این اساس، باید بگوییم فرد اصلح کسی است که در درجه اول، درد دین داشته باشد؛ زیرا اسلام برای تأمین سعادت دنیا و آخرت مردم آمده و اگر کسی چنین دردی را نداشته باشد، دردی دیگر دارد؛ مثلاً درد منافع خود یا جریان و حزب خاص. چنین فردی نمی‌تواند، نامزد اصلح باشد؛ چراکه برگزاری انتخابات بدین معناست که ما می‌خواهیم، نامزدی را انتخاب کنیم و بخشی از مدیریت جامعه را به دست او بسپاریم تا اسلام را پیاده کند و او در فکر غیر آن و یا ضد آن است.

ب) اعتقاد قلبی، ارتباط عاطفی و اطاعت عملی از ولی‌فقیه

بر اساس موازین کلامی و فقهی شیعه در زمان غیبت امام معصوم علیه‌السلام، اطاعت از ولی‌فقیه به‌عنوان نایب امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف و شبیه‌ترین فرد به آن‌حضرت به‌جز در علم غیبت و عصمت لازم است و اگر ولی‌فقیه در موردی حکمی صادر کند، همه مردم حتی بر مجتهدان هم‌زمان او لازم است، تبعیت کنند. ولی‌فقیه ستون خیمه انقلاب است.

پس شرط دوم فرد منتخب، ارتباط آن شخص با ولایت فقیه است. اگر اسلام را به‌عنوان راه سعادت پذیرفتیم و این دین به ما می‌گوید: باید چنین رابطه‌ای با ولی زمان خود داشته باشی؛ پس باید نامزد اصلح رابطه مثبتش با ولی‌فقیه در اعتقاد، گرایش و کنش شفاف باشد و ما که می‌خواهیم، رأی بدهیم، باید با بررسی عملکرد و موضع‌گیری و گرایش‌های سیاسی اجتماعی فرهنگیش، رابطه با ولی‌فقیه او را کشف کنیم، سابقه‌اش را ببینیم و بفهمیم، مواضعش چیست. اگر زاویه داشته است، اصلح نیست.

ج) دلسوزی و در فکر خدمت به مردم

اصلح کسی است که هدفش از نمایندگی بعد از اجرای اسلام، خدمت کردن به مردم و دلسوزی برای مردم باشد، مشکلات و غم مردم را مشکل خود بداند و در غم آنان واقعاً شریک باشد.

یعنی کسی که به‌فرموده امام، خودش را خدمت‌کار مردم و مردم را ولی‌نعمت خود بداند. اگر این‌چنین نیست، نه‌تنها اصلح نیست؛ بلکه صالح هم نیست. یک مسئول باید رابطه‌اش نسبت به مردم، همچون امام باشد که فرمود: من خدمت‌کار مردم هستم.

این نکته در تعالیم دینی ما آمده است که مؤمن باید به فکر دیگران باشد: «مَنْ أَصْبَحَ لاَ یَهْتَمُّ بِأُمُورِ اَلْمُسْلِمِینَ فَلَیْسَ مِنْهُمْ؛ (کافی ج۲ ص۱۶۴) آن‌که صبح کند و دغدغه مسلمانان را نداشته باشد، مسلمان نیست.

اصلاً باید خدمت به بندگان برایش مهم باشد تا مسلمان حساب شود و این امر مهم، در خود آموزه‌های دینی هم آمده است. آلان دورانی است که جنایت‌کاران صهیونیسم، ملت مظلوم غزه را نابود می‌کنند و از هیچ جنایتی فروگذار نمی‌کنند. نامزد اصلح کسی است که ازعمق جان، نگران مردم غزه است. پیامبراسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله می‌فرماید: «مَنْ سَمِعَ رَجُلاً یُنَادِی یَا لَلْمُسْلِمِینَ فَلَمْ یُجِبْهُ فَلَیْسَ بِمُسْلِمٍ»؛ (کافی ج۲ ص۱۶۴) نفرموده «مؤمنا»، حتی «مسلماً» هم نمی‌گوید. هرکجا دیدید، انسانی از شما کمک می‌خواهد، اگر شما او را کمک نکنید، مسلمان نیستید.

د) توان و تخصص در قلمروی وظیفه

علاوه بر آن سه معیار مهمی که بیان شد، فردی اصلح است که توان فکری و عملی و تخصص لازم مربوط به وظیفه‌اش را نیز داشته باشد. گاهی ممکن است، شخصی هر سه خصلت مهم قبلی را داشته باشد؛ اما به‌دلیل عدم قدرت فکری و علمی لازم، نتواند به وظیفه خودش عمل کند؛ چنین فردی نباید خود را کاندیدا کند.

کسی که می‌داند، اگر در فلان پست قرار بگیرد، نمی‌تواند آنچه را وظیفه اوست، انجام دهد، نباید نامزد شود و یا اینکه اگر ما یقین داریم، فلان نامزد نمی‌تواند وظیفه نمایندگی را انجام دهد و یا تردید داریم که بتواند، به وظیفه‌اش عمل کند، چنین فردی اصلح نیست؛ ولی اگر از روی سوابقش یا راه‌های دیگر به اطمینان رسیدیم که توان و یا تخصص لازم را دارد، اصلح می‌باشد. نکته شایان توجهی که باید بدان توجه کنیم، این است که هرکدام از معیارها وزن خودش را دارد؛ پس اگر کسی بالاترین توان علمی را هم داشت؛ ولی دل‌بسته دین نبود یا اهتمام به خدمت به مردم نداشت یا با رهبری زاویه داشت، او صلاحیت ندارد.

▫ آیا از نظر اسلام برای انتخابات ما شرایط و محدودیت‌هایی وجود دارد؟

• آری در مورد قلمروی انتخابات گفته شد که در چهار محور انتخابات معنا دارد؛ اما در مبانی، ارزش‌ها و احکام دین، انتخابات بی‌معناست؛ مانند اینکه رأی‌گیری کنیم که احکام اسلام اجرا شود یا خیر احکام اسلام برای هر مسلمان لازم‌الاجراست. پذیرش اسلام معنایش این است که راه سعادت اسلام است و من معارف و احکام اسلام را قبول دارم.

در مورد انتخاب‌کنندگان هم، لازم است، اصلح را انتخاب کنند و نمی‌شود، با وجود اصلح، سراغ صالح یا غیرصالح برود و در انتخاب اصلح، باید تحقیق کند و اگر خودش در تحقیق به نتیجه‌ای نرسید، بررسی کند که افراد یا گروه‌هایی که مورد اعتمادند و سابقه آنها نشان می‌دهد، در فکر تأمین منافع ملت، نظام و اسلام هستند، چه کسانی را معرفی می‌کنند، به آنها رأی دهند و دیگران را به آن هدایت کنند.

انتخاب‌شوندگان هم، باید به این نتیجه برسند که می‌توانند، وظیفه شرعی و قانونی خود را در آن پست انجام دهند و کسی بهتر از آنان نیست؛ وگرنه باید افراد را به سوی فرد اصلح، جهت دهند. هر پستی صفات و صلاحیت‌های ویژه‌ای می‌طلبد؛ به‌عنوان مثال وقتی حضرت یوسف علیه‌السلام از پادشاه مصر می‌خواهد که خزانه‌دار حکومت مصر شود، می‌فرماید: «اجعلنی علی خزائن الارض انی حفیظ علیم»؛ برای صلاحیت خزانه‌داری، بر توان حفاظت و دانش به‌عنوان دو شرط خزانه‌داری تأکید می‌کند یا وقتی جالوت به‌عنوان فرمانده جنگ تعیین می‌شود، قرآن می‌فرماید: «وزاده بسطه فی العلم الجسم»؛ بردانش رزمی و توان بالای جسمی، به‌عنوان دو شرط فرماندهی جنگ تأکید می‌کند؛ پس هر منتخبی، متناسب با مسئولیتش، باید شرایط لازم را داشته باشد.

▫ آیا انتخابات وجوب شرعی دارد یا نه؟ اگر دارد، مبانی این وجوب شرعی چیست؟

• برای ما به‌برکت امام عزیز و شهدای گران‌قدرمان، نظامی به وجود آمده که می‌خواهد، اسلام را در سطح جامعه پیاده کند. پس تشکیل چنین نظامی، خود یک وظیفه است؛ یعنی اگر شرایطی فراهم باشد و مردم بتوانند، چنین نظامی را به وجود بیاورند، باید به وجود بیاورند؛ چون این احکام اسلامی، در قلمروی فردی و اجتماعی باید پیاده شود و احکام اسلامی به این سبب به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله وحی‌شده که در جامعه اجرا شود. اسلام نیامده که فقط یک زندگی فردی داشته باشیم! هدف انبیا و پیامبر ما علیهم‌السلام و قرآن، علاوه بر اصلاح و کمال فرد اجرای اسلام و احکام عالیه آن در سطح جامعه است. حال آیا مسلمانان در برابر پیاده شدن هدف قرآن و پیامبران وظیفه‌ای دارند؟ قطعاً پاسخ مثبت است. حال که به‌برکت زحمات امام راحل رحمه‌الله و شهدا و الطاف الهی حکومت اسلامی به وجود آمده است، آیا حفظ این نظام واجب نیست؟ از فرمایشات امام بزرگوار به‌خوبی به دست می‌آید که حفظ نظام را از اوجب واجبات می‌دانستند. و این مقتضای آیات و روایات و مورد تأکید سایر علمای اسلام است؛ پس بر هر مسلمانی واجب است، این نظام را حفظ کند.

یکی از چیزهایی که این نظام را حفظ می‌کند، انتخابات است؛ چراکه ما انتخابات‌مان یا مربوط به مجلس است و یا مربوط به خبرگان و یا مربوط به ریاست جمهوری که هریک از این‌ها، تأثیر جدی در حفظ نظام دارد.

از منظر بنیان‌گذار جمهوری اسلامی، مجلس شورای اسلامی، یکی از قوای اصلی کشور است که جایگاه و اهمیت بسیار والایی دارد. امام فرمودند: «مجلس در رأس امور است». بر اساس اندیشه ایشان، اکثریت قاطع مسائل مهم کشور، وابسته به مجلس است و به فرمایش امام راحل، راه نفوذ و ضربه دشمن به اسلام از همین‌جاست. تصمیماتی که در کشور گرفته می‌شود، مجلس موظف به نظارت بر اجرای موازین و قواعد آن است. آیا این مجلس، تأثیری در حفظ نظام ندارد؟ اگر حفظ نظام واجب است، این حفظ نظام فقط با انتخاب نامزدهای اصلح مجلس شورای اسلامی محقق می‌شود؛ پس شرکت در انتخابات و انتخاب افراد اصلح که مقدمه‌ای حفظ نظام است نیز، قطعاً واجب است.

ریاست جمهوری هم همین‌گونه است. در رأس قوه مجریه اگر شخص فاقد صلاحیت باشد، مشکلات فراوانی ایجاد می‌کند. در دولت اعتدال در اجرای سند ۲۰۳۰ که چراغ خاموش پیش می‌رفتند، اگر فریادهای مقام معظم رهبری نبود، کشور چه می‌شد؟ در عین حال بعد از این همه روشنگری که رهبری فرمودند، رئیس جمهور وقت گفت: از هرچه بگذرم، از سند ۲۰۳۰ نمی‌گذرم! آیا اینجا ما هیچ وظیفه‌ای نداریم؟ تیشه به ریشه اسلام بزنند و ما بگوییم که خوب هرکه انتخاب شد، انتخاب شود.

انتخابات مجلس خبرگان رهبری هم، چنین است؛ خبرگان در انتخاب رهبر یعنی مهم‌ترین شخصیت نظام که سیاست‌های کلی نظام و جهت‌گیری نظام به دست او و وظیفه اوست و مسئولان ارشد نظام را نصب می‌کند، نقش دارند.

پس نقش خبرگان از همه نقش‌ها مهم‌تر است. بنابراین انتخابات‌هایی که ما داریم و این سه انتخاب، مهم‌ترین آنها هستند، در حفظ و ارتقای نظام و در تأمین مصالح جامعه ما، نقش اساسی و محوری دارند؛ بنابراین همان‌طور که حفظ نظام اسلامی واجب است، شرکت در انتخابات هم واجب است؛ البته به‌لحاظ عقلی، تجربی و انقلابی و ملی هم، شرکت در انتخابات وظیفه است.

▫ از نگاه قرآن انتخابات حق است یا تکلیف؟

• هرکجا که ما حقی داریم، تکلیف هم وجود دارد؛ یعنی وقتی شما می‌گویید: در نظام اسلامی حق مردم است که امنیت داشته باشند، این حق بدین معناست، مسئولین نظام تکلیفی به گردنشان آمده است که امنیت را برای مردم تأمین کنند. حقی که هیچ تکلیفی ملازم با آن نباشد، نداریم! فقط در برابر خداست که خدا بر همه انسان‌ها حق دارد و می‌تواند، بر ما حکمرانی کند و تکلیفی به عهده‌اش نیست؛ مگر آنکه خودش حقی قرار دهد؛ چنانکه درآیات قرآن کریم در مورد خدا هم خود خدا، حقی برای بندگان بر خود قرار داده است؛ البته نه به این معنا که ما برای خداوند تکلیف تعیین می‌-کنیم و به او می‌گوییم که وظیفه‌ات این است؛ نه قطعاً این‌گونه نیست؛ بلکه حقی است که خود، بر خود قرار داده است که به این برمی‌گردد که اقتضای ذات و صفات الهی است؛ مانند اینکه می‌فرماید: ﴿وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ﴾. (روم ۴۷) اینجا خود خدا می‌فرماید: این تکلیف بر من است که مؤمنین را یاری کنم. این حق، مانند حق‌هایی که ما اعتبار می‌کنیم، نیست؛ یعنی نظام اجتماعی طبق قرارداد اجتماعی، یک تکلیفی را برای مردم و یک تکلیفی را هم برای خدا تعیین کرده باشد؛ بلکه خود خداوند متعال فرموده است که هرکس مرا یاری کند، او را یاری می‌کنم. در حقیقت سنت خداست؛ پس مؤمنین می‌توانند، این انتظار را از خدا داشته باشند و بگویند که ما ایمان آوردیم و به‌یاری دین آمدیم. خدایا! تو هم ما را یاری کن و خدا هم یاری می‌کند؛ اما در غیر خدا، همیشه هر حقی ملازم با تکلیف است. گاهی هم می‌شود که یک فرد در زمینه‌ای، هم حق دارد و هم تکلیف؛ از جمله انتخابات که هم حق است، حق تعیین سرنوشت است و هم تکلیف است؛ تکلیف الهی انقلابی ملی.

با توجه به توضیحات بالا، از جهتی یک تکلیف داریم و آن، وظیفه شرکت در انتخابات است. از طرف دیگر هم کسی که در این جامعه زندگی می‌کند، حق دارد نسبت به سرنوشت خودش، از حق خودش (رأی دادن)استفاده کند.

▫ در مسئله بایدها و نبایدهای تبلیغات انتخاباتی، گاهی هم از طرف نامزد و هم از طرف طرفداران‌شان، بحث تخریب، دروغ، خرید رأی و امثال آن را شاهد هستیم. نظر شما راجع به این مشکلات چیست؟

• یک بخش از پاسخ، مربوط به خود تبلیغات است که آیا ما به هر شکل، مجاز به تبلیغ هستیم؟

اولین شرط کسی که دارد تبلیغ می‌کند، این است که باید به این نتیجه رسیده باشد که آن فرد اصلح است؛ چراکه می‌خواهد، تبلیغ کند که به او رأی دهند.

در تبلیغ برای اصل شرکت حداکثری درانتخابات، باید با تکیه به واقعیت‌ها و تبیین برکات انقلاب و نظام، اهمیت شرکت در انتخابات را بیان کنند. اگر یک فرد می‌خواهد، برای نامزد خاصی تبلیغ کند، اگر او معتقد است که او صالح نیست و یا اصلح از او وجود دارد، در اینجا تبلیغ از او شرعاً و عقلاً جایز نیست.

در تبلیغ برای اصل شرکت حداکثری درانتخابات باید با تکیه به واقعیت‌ها و تبیین برکات انقلاب و نظام اهمیت شرکت در انتخابات را بیان کنند.
اگر یک فرد می‌خواهد، برای نامزد خاصی تبلیغ کند اگر او معتقد است که او صالح نیست و یا اصلح از او وجود دارد، در اینجا تبلیغ از او شرعاً و عقلاً جایز نیست.

من باید از کسی تبلیغ کنم که راجع به او تحقیق کرده و به نتیجه رسیده باشم که این فرد حداقل صالح است و در مواردی که صالح متعدد است، باید اصلح بودنش را احراز کرده باشم؛ لذا اولین مرحله این است که خودش به این نتیجه رسیده باشد. چنانکه به اصلح بودن نرسیده باشم، دومین شرط صداقت است؛ یعنی نه‌تنها دروغ نگوییم که حتی کم‌وزیادش هم نکنیم. مثلاً مبالغه نکنیم و یا خلاف واقع نگوییم که از مصادیق اغراء به جهل و گمراه کردن دیگران است. این اقدام در منطق دین ما ممنوع است؛ ولو مبالغه باشد. اگر کم هم بگذارد، حق آن شخص اصلح را ضایع می‌کند؛ مثلاً می‌گوید: هر دو خوب هستند. اگر واقعاً می‌داند که او اصلح است، نباید این‌گونه تبلیغ کند. بنابراین صداقت در کار تبلیغ، شرط اصلی است.

در بحث تخریب هم، ما باید کاندیدای خودمان را معرفی کنیم. تخریب دیگران وجهی ندارد. بله اگر چنانکه به این نتیجه رسیده باشیم که شخص مقابل کسی است که اگر سرکار بیاید، قطعاً به ضرر اسلام و مردم است. در مرحله اول باید به مراجع ذی‌صلاح اطلاعات خود را ارائه دهد تا او را رد صلاحیت کنند و در صورت لزوم، به بصیرت‌افزایی در حدی که اسلام اجازه می‌دهد، بدون اهانت و هدف تخریب رقیب و مبالغه و تهمت‌زنی، بصیرت‌افزایی کند؛ پس اولین مرحله اطلاع‌رسانی مستند به مسئولان انتخابات(ستاد انتخابات و شورای نگهبان) است تا او را تأیید نکنند واگراثرنداشت که بسیار بعید است، دومیین اقدام بصیرت‌افزایی طبق موازین شرعی است.

▫ در مسئله انتخابات بحث مشارکت بسیار مهم است. به نظر شما برای مشارکت حداکثری، وظایف رسانه، چه رسانه حوزه و یا رسانه ملی و همچنین خود حوزه در بخش تبلیغات چیست و چقدر می‌تواند نقش‌آفرین باشد؟

• تبلیغات و تبیین اهمیت انتخابات بسیار اثرگذار است. ما با انسان‌ها روبه‌رو هستیم. انسان‌ها بر اساس آگاهی‌ها و انگیزه‌های‌شان عمل می‌کنند و تصمیم می‌گیرند. ما هیچ‌گاه نمی‌توانیم برای مشارکت، همه یا اکثر مردم را با بذل و بخشش و ثروت پای صندوق‌ها بیاوریم. با جبر و زور و تهدید هم که نمی‌شود؛ نه نظام اسلامی این‌ها را می‌پسندد و نه ما می‌توانیم. پس راه ما همین ارتباط با مردم است؛ یعنی بصیرت‌افزایی در بعد معرفتی و ایجاد یا تقویت انگیزه. راه بصیرت‌افزایی، تبیین و پاسخ به شبهات است و اگر هم خوب محقق شود، بهترین و اثرگذارترین و کم‌هزینه‌ترین و کم‌آسیب‌ترین راه است. هم‌اکنون حوزه و رسانه باید با هم بنشینند و فکر کنند.

در این شرایط باید مخاطب را خوب بشناسند. حساسیت‌های جهانی و دشمنان‌مان و توطئه‌های آنان را شناسایی کرده و به مردم اطلاع‌رسانی کنند. فکر کنند که در تبلیغ چه‌کار کنند که مردم قانع شوند و اکثریت بیایند؟ دشمنان ما برای کارهای‌شان اندیشکده‌های زیادی دارند. بسیار هم با حوصله، سال‌ها کار می‌کنند تا یک فتنه را ساماندهی کنند. ما باید واقعاً چه رسانه‌ها و چه حوزه، بنشینند و این سه نوع معرفت را به دست آورند. باید بفهمند که واقعیت جامعه ما چیست و عوامل انگیزشی که می‌تواند، جامعه را حرکت دهد و پای صندوق‌ها بیاورد، کدام است. بخشی از آن معرفت سیاسی اجتماعی است و بخشی هم، معرفت و احساس دینی. در کنار تمام این عوامل، امید دادن به مردم بسیار مهم و اثرگذار است. جامعه‌ای که امیدوار نباشد، اقدامی نمی‌کند و پای صندوق‌ها نمی‌آید. باید برکات انقلاب را بیان کرد، مفاسد دوران طاغوت را بیان کرد و نیمه‌پر لیوان را به مردم نشان داد. یکی از توطئه‌های دشمن این است که برکات انقلاب و نظام و مسئولان را کوچک و نقایص موجود را بزرگ جلوه دهند و مردم را نسبت به نظام و کارآمدی دچار تردید یا یأس کنند؛ لذا رسانه چه مکتوب و چه غیرمکتوب، باید در جهت امیدآفرینی حرکت کند و جنبه تبیینی داشته باشد.